

سقوط دعوی جزائی به سبب مرور زمان  
در فقه و قوانین وضعی

ترتیب کننده: عبدالودود حقمیل

در این بحث اولاً مفهوم مرور زمان و بعداً تاثیر آن در مورد سقوط دعوی جزائی از لحاظ فقهی و قوانین وضعی توضیح و بیان میگردد.

### مبحث اول: مفهوم مرور زمان

در این مبحث مفهوم لغوی و اصطلاحی مرور زمان از لحاظ فقه و قوانین وضعی افغانستان در دو مطلب مورد بررسی قرار می گیرد که ذیلاً به توضیح مطالب آن پرداخته می شود.

#### مطلب اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی در فقه

مرور زمان در زبان عربی به کلمه (التقادم) وارد گردیده و تقادم به وزن تفاعل است مصدر آن تقادم یتقادم تقادما است اصل ماده این کلمه قاف، دال و میم است (قَدْ مَّ) ابن فارس میگوید که این سه حرف از اصل کلمه است و دلالت بر گذشته و سابق دارد.<sup>1</sup>

همچنان ضد حادث و این که به وجود آن مدت زمان طولانی گذشته باشد. پس تقادم، عبارت است از هر چیزی که بالای آن زمان طویل مرور کرده باشد.<sup>2</sup>

و در اصطلاح: مقصد فقها در دعوی جزائی (عمومی) گذشت زمان به عمل جرمی (معصیت) است.

در مبسوط آمده است که "و إن أقر بزنا قديم أربع مرات أقيم عليه الحد"<sup>3</sup> یعنی گر چهار بار به عمل زنا که بالای آن زمان زیاد گذشته باشد، اقرار نماید، حد اجراء میگردد. همچنان در تبصرة الحکام گفته شده است که: "ولاتسقط الحدود بطول زمان"<sup>4</sup> حدود به گذشت زمان ساقط نمی گردد. هکذا اگر بالای شخص به اساس بینه بعد از گذشت زمان طولانی ثابت گردد که مرتکب زنا، قذف و نوشیدن شراب گردیده، حد بالای او جاری میگردد.<sup>5</sup> در کتاب المغنی چنین آمده است: "وإن شهدوا بزنا قديم أو أقر به وجب الحد"<sup>6</sup> یعنی اگر به زنا قديم شهادت داده شد و یا بالای آن اقرار کرد، حد واجب میگردد. از آن که ذکر گردید به وضاحت ثابت می سازد که فقها رحمهم الله تقادم را به مفهوم مرور زمان اطلاق نموده اند.

#### مطلب دوم: مفهوم مرور زمان در قوانین وضعی

در حقوق فرانسه به مرور زمان پرسکو پرسیون (Prescription) گفته می شود، که معنای لغوی آن سرلوحه است معادل عربی آن تقادم و معادل انگلیسی آن لی می تیشن (Limitation) به معنای تحدید است و در زبان آلمانی به این قاعده فریه-رونک (Verjährung) گفته می شود که معنای لغوی آن، ریشه دواندن و مزمن شدن است.

<sup>1</sup> فیروز آبادی- قاموس محیط، پیشین، صفحه 1051

<sup>2</sup> ابن منظور- لسان العرب، پیشین، 465/12

<sup>3</sup> امام سرخسی - المبسوط، پیشین، 97/9

<sup>4</sup> ابن فرحون، پیشین، 247/2

<sup>5</sup> ابن فرحون تبصرة الحکام، پیشین، 247/2

<sup>6</sup> ابن قدامه- المغنی، پیشین، 70/9

برخی مرور زمان جزائی را این گونه تعریف کرده‌اند. مرور زمان صفتی، عارض بر حق مجازات به خاطر گذشت زمان است، که لازمه آن منع از ادامه دعوا یا اجرای مجازات است. برخی دیگر در تعریف آن گفته‌اند: «مرور زمان جزائی عبارت است از گذشتن مدتی که به موجب قانون پس از انقضای آن مدت تعقیب جرم یا اجرای احکام قطعی جزائی موقوف می‌شود.» به بیان دیگر هر گاه رسیدگی به جرم یا اجرای حکم قطعی جزائی مدت معینی به تعویق افتد، دیگر به آن جرم رسیدگی نشده و حکم قطعی به اجرا گذاشته نمی‌شود. در این صورت می‌گویند جرم مشمول مرور زمان شده است.<sup>1</sup>

مرور زمان در قانون اجراءات جزائی چنین تعریف شده است: گذشت مدت زمان معین قانونی است که به اثر آن دعوی جزائی یا تنفیذ مجازات مطابق احکام این قانون ساقط می‌گردد.<sup>2</sup>

از فحوای ماده فوق و مواد دیگر قانون معلوم می‌گردد که مرور زمان عبارت از گذشت زمام مخصوص که در قوانین جزائی تصریح یافته است، می‌باشد<sup>3</sup> که مواعید مذکور در ماده هـ 72 قانون اجراءات جزائی در جرم جنایت بعد از مرور ده سال و در جرم جنحه بعد از مرور سه سال و در جرم قباحت بعد از مرور یک سال تصریح گردیده است<sup>4</sup>

**مبحث دوم: سقوط دعوی جزائی به سبب مرور زمان در فقه اسلامی**

در این مبحث اولاً در مورد مشروعیت مرور زمان و تأثیر آن در جرایم حدود، قصاص و تعزیرات و ثانیاً تحدید مدت مرور زمان در جرائم مذکور مورد بحث قرار می‌گیرد. که ذیلاً طی دو مطلب این موضوع بیان و توضیح می‌گردد.

**مطلب اول: مشروعیت مرور زمان**

مرور زمان در رابطه به دعوی جزائی ممکن در فعلی باشد که موجب حد شرعی و یا قصاص می‌گردد و یا ممکن در یک عملی باشد که موجب تعزیر باشد، بو جود آید که بحث مذکور در سه جزء آتی توضیح خواهد گردید:

**جزء اول: مرور زمان در حدود**

جمهور فقها اتفاق دارند که اگر فعل مقتضی اجرای حد شرعی باشد [که دلیل اثبات آن اقرار باشد] و به امام راجع گردد، به تقادم زمان ساقط نمی‌گردد.<sup>5</sup> همچنان دعوی جزائی تحریک و متهم تعقیب می‌گردد. بنأ در صورتیکه شخص نزد امام (قاضی) بعد از گذشت پنج سال اقرار نماید که مرتکب زنا شده است حد بالای وی بعد از تکمیل تمام شرائط آن اقامه می‌گردد و برای مرور زمان کدام تأثیری نمی‌باشد.<sup>6</sup> دلیل آن عموم این قول الله جل جلاله است ﴿فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا﴾<sup>7</sup> ترجمه: پس چهار نفر از (مردان عادل) خود تان را به عنوان شاهد برا آنان به گواهی طلبید.

<sup>1</sup> <http://library.tebyan.net>

<sup>2</sup> - فقره 36 ماده 4 قانون اجراءات جزایی، شماره 1132 مطبوعه دولتی- کابل پیشین.

<sup>3</sup> پوهنځی حقوق علوم سیاسی پوهنتون کابل، قاموس اصطلاحات حقوقی طبع اول سال ۱۳۸۷ پروژه امور عدلی و قضایی افغانستان ص ۲۲۷

<sup>4</sup> ماده 72 قانون اجراءات جزائی منتشر جریده رسمی شماره 1132 مصوب سال 1393 این قانون نافذ می‌باشد.

<sup>5</sup> کاسانی، بدائع الصنائع، پیشین، ج 7 ص 46

<sup>6</sup> همان 47/7 و ابن همام، شرح فتح القدر، پیشین، 56/5 و ابن فرحون، تبصرة الحکام، پیشین، 247/2

<sup>7</sup> سورة النساء آیه 15

و هكذا این آیه کریمه ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَنِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>1</sup> ترجمه: کسانی که زنان پاک دامن را نسبت زنا می دهند و پس چهار گواه (برادعای خود حاضر) نمی آورند بعد ایشان را هشتاد تازیانه بزیند.

نصوص که فوقاً تذکر یافت به عموم حمل می گردد چی در قدیم باشد و یا هم در حال حاضر، حد شرعی تطبیق میگردد.<sup>2</sup> هم چنان این قول رسول اکرم صلی الله علیه وسلم که میفرماید: «ایها الناس قد آن لکم ان تنتهوا عن حدود الله، من اصاب من هذه القاذورات شیئاً فلیستتر بستر الله، فانه من یبد لنا صفحته نقم علیه کتاب الله»<sup>3</sup> ترجمه: ای مردم معلوم و واضح شده برای شما حدود خدای متعال، پس کسی که این پلتي ها را دست زد آن را بیوشانید طوری که خدای متعال آنرا پوشانیده است و اگر به ما رسید کتاب الله را بالای ایشان تطبیق می نمایم.

حدیث مذکور دلالت میکند بر این که اگر حد شرعی به اساس اقرار شخص ثابت شود مرور زمان در عدم تطبیق حد شرعی کدام تاثیر نخواهد داشت.<sup>4</sup>

اما امام زفر رحمه الله از فقهای احناف میگوید که حد که به موجب اقرار شخص باشد به اساس مرور زمان مطلقاً ساقط میگردد<sup>5</sup> و استدلال کرده به این حدیث رسول صلی الله علیه وسلم «من اصاب من هذه القاذورات شیئاً فلیستتر بستر الله»<sup>6</sup> ترجمه در همین صفحه وجود دارد.

زیرا طور که برای شهود مستحب است که بالای مرتکب پرده پوشی کنند به همین اساس برای مرتکب نیز مستحب است که آن را در حق خود نیز ستر و بیوشاند.<sup>7</sup>

اما این استدلال ایشان به آن چه که در اخیر حدیث آمده است جواب گفته شده که ذیلاً صراحت دارد «فانه من یبد لنا صفحته نقم علیه کتاب الله» بناً شخصی که نزد امام آنچه که هست بیان نماید حد بالای ایش اقامه میگردد.<sup>8</sup> و از جانب هم عموم آیات کریمه که به اقامه ای حدود شرعی امر کرده است، مطلق است، هیچ تفاوتی بین مرور زمان و حال نکرده است. هم چنان حدود شرعی که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را اقامه کرده است هیچ گاهی پرسش در مورد زمان آن که حال واقع شده یا قبلاً، به عمل نه آورده است.

فقها رحمهم الله در مورد اینکه اگر شهادت سبب اثبات حد شرعی قدیم باشد و یا اینکه شخص به یک عمل غیر شرعی که موجب اجرای حد شرعی میگردد، اقرار نماید، اختلاف نمودند. ذیلاً بیان میگردد.

<sup>1</sup> سورة النور آیه 4

<sup>2</sup> ابن قدامه، المغنی، پیشین، ج 9 ص 70

<sup>3</sup> رواه مالک فی الموطأ، طبع دار احیاء الکتب العربیة 272/2، و الحاکم فی المستدرک، طبع 1، 1411، دار الکتب العلمیة، بیروت لبنان و قال: صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه، و وافقه الذهبی فی التلخیص پیشین: ج 4 ص 272 و البیهقی فی السنن الکبری پیشین: ج 8 ص 330.

<sup>4</sup> سرخسی- المبسوط، پیشین، ج 9 ص 97.

<sup>5</sup> همان

<sup>6</sup> در همین صفحه تخریح گردیده است.

<sup>7</sup> سرخسی، المبسوط، پیشین، ج 9 ص 97

<sup>8</sup> همان

1. اقرار به حد شرعی قدیم: فقها اتفاق دارند مبنی بر اینکه اگر شخص به حد شرعی قدیم (گزشته) اقرار نماید، تاخیر اقرار وی در عدم اثبات آن تاثیر ندارد وحد شرعی بالای وی اقامه میگردد.<sup>1</sup> [دلایل آن فوقاً تذکر یافت نیاز به تکرار آن نیست] یعنی در جرایم حدی که دلیل اثبات جرم شهادت باشد، با اعمال قاعده مرور زمان جرم حدی ساقط می‌شود. ولی در صورتی که دلیل اقرار باشد، مشمول مرور زمان قرار نمی‌گیرد.

مگر استثناء در جرم شرب خمر که مرور زمان با شرایطی در آن جاری می‌شود. و این قول ابوحنیفه و ابویوسف است. زیرا نزد ایشان برای اقامه ای حد شرط است که بوی (رائحه) در دهن مرتکب موجود باشد که قاضی یا حاکم آن را درک نماید و یا شهود به موجودیت بوی شراب در دهن مرتکب، شهادت دهند.<sup>2</sup> اما اگر دلیل اثبات اقرار مرتکب باشد حد جاری نمیشود زیرا رائحه شراب در دهن مرتکب برای مدت زیاد باقی نمی‌ماند.<sup>3</sup>

دلیل ایشان که بر آن استناد نموده اند اثر ابن مسعود رضی الله عنه است اینکه: «أن ابن مسعود رضی الله عنه أتاه رجل بابن أخيه وهو سكران، فقال: إني وجدت هذا سكرانا يا أبا عبد الرحمن، فقال: ترتوه، و مزمزه،<sup>4</sup> واستنكهوه، فترتوه و مزمزه واستنكهوه، فوجد منه ريح شراب، فأمر به عبد الله إلى السجن، ثم أخرج من الغد، و أمر بسوط فدقت ثمرته حتى صارت درة ثم قال للجلاذ: اجلد وارجع يدك، وأعط كل عضو حقه»<sup>5</sup> ترجمه: ابن مسعود رضی الله عنه به تحرک دادن بدن مرتکب امر کرد تا اینکه بوی شراب از دهان او ظاهر گردید بعداً حد را بالایش اقامه کرد.

البته این دلیل را از دو لحاظ رد میکنند:

اول: در اثر ذکر نیست که اگر بوی نباشد عمل به شهادت ممنوع است و حتی اقرار، بلکه حد زمانی اجرا شد که بوی شراب ظاهر گردید.

دوم: این اثر در تعارض با اصل شرعی که حدود شرعی به شبهات باید دفع شود زمامتکه شخص در حال اقرار باشد. مثل که رسول صلی الله علیه وسلم با ماعز اسلمی در رابطه به قضیه وی کرد. پس چیطور می‌تواند، ابن مسعود به تحرک و جنبش شخص اقدام نموده باشد تا اینکه بوی شراب از او ظاهر شود. به همین اساس است که بعضی از اهل علم این اثر را از شأن ابن مسعود رضی الله عنه دور میدانند.<sup>6</sup>

2. فقها اتفاق دارند شاهی که جرم حدی را مشاهده کرده باشد و نسبت به عذری شرعی مثل دوری مسافه یا اینکه مشهود علیه در جای که حاکم وجود ندارد، نتواند به وقت و زمان آن ادای شهادت نماید و بعد از مرور زمان شهادت خویش را اداء نمایند، شهادت وی قابل سمع بوده و قبول میگردد.<sup>7</sup>

<sup>1</sup> ابن همام، شرح فتح القدير، پیشین، ج 5 ص 56.

<sup>2</sup> همان، ج 5 ص 56

<sup>3</sup> الکاسانی، بدائع الصنائع جلد 7 صفحه 46 شرح فتح القدير از ابن همام جلد 5 صفحه 56

<sup>4</sup> الترتوه: معنی این کلمه تحرک و جنباندن است. و المزمزه: به معنی تحرک به عنف و شدت است. شرح فتح القدير از ابن همام جلد 5 صفحه 78

<sup>5</sup> أخرجه عبدالرزاق في مصنفه: 7 صفحه 370 و البيهقي في سنن الكبرى: جلد 326-331 که از أبي ماجد حنفي روایت گردیده است که ضعيف است.

<sup>6</sup> ابن همام - شرح فتح القدير جلد 5 صفحه 78

<sup>7</sup> الکاسانی، علاء الدين ابی بکر بن مسعود الکاسانی، بدائع الصنائع في ترتيب شرايع طبع 2، 1394 هـ دار الكتاب العربي، بيروت لبنان.

اما اگر تاخیر شهادت بغیر از عذر شرعی صورت گرفته باشد علماء دو نظر دارند:

نظریه اول: احناف میگویند که تاخیر شهادت که به موجب عذر شرعی نباشد در غیر از حد قذف، قبول نمیگردد.<sup>1</sup> برخی از علمای حنابله<sup>2</sup> و شافعیه<sup>3</sup> نیز این نظر را دارند.

نظریه دوم: مذهب مالکیه، شافعیه و حنابله میگویند جرایم حدود به شهادت شهود ثابت میگردد و نیز اقامه میشود و تاخیر یا مرور زمان در آن هیچ تاثیری ندارد.<sup>4</sup>

دلایل نظریه اول:

• نبی اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لاتجوز شهادة خصم ولا ظنن<sup>5</sup>» شهادت خصم و متهم یا مظنون جواز ندارد. طبق صراحت حدیث مذکور شهادت خصم و مظنون شرعاً قابل سمع نیست. از قول رسول خدا صلی الله علیه وسلم، که فرمودند: «شهادت دشمن و مظنون و متهم پذیرفته نیست.» و اداء شهادت پس از گذشت مدتی طولانی، شهود را در معرض اتهام قرار می دهد.<sup>6</sup>

• از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت گردیده که گفت: (أیما قوم شهدوا علی حد لم یشهدوا عند حضرته، فإنما شهدوا علی ضغن، فلا شهادة لهم)<sup>7</sup> هر قومی که جرم حدی را مشاهده کردند و بعد از وقوع آن در همان وقت ادای شهادت نکردند نمی توانند شهادت دهند. این قول عمر رضی الله عنه دلالت دارد بر این که شهادتی که به اساس حسد و کینه صورت گرفته است و این چنین شهادت مردود میباشد. ضغن در لغت به معنای کینه توزی شدید، دشمنی و کینه دوزی آمده است.<sup>8</sup>

• و از نظر عقلی شاهد در اداء و عدم آن مختار است زمانی که شاهد در زمان وقوع جرم شهادت را اداء نمی کند، این عمل وی دلالت میکند که بالای برادر مسلمان خود پرده پوشی نموده است اما زمانیکه وقت طولانی بالای آن می گذرد و اکنون علیه او شهادت میدهد این شهادت وی دلالت بر خصومت شاهد دارد به همین اساس که شهادت وی قبول نمی گردد. و از طرف دیگر، تاخیر در شهادت شک و ظن را افاده میکند بناً قابل قبول نمی باشد. امام ابوحنیفه و امام ابویوسف معتقدند که شاهد پس از مشاهده صحنه جرم مستوجب حد، بین دو واجب فوری مخیر است، و هر کدام آن را که اختیار نماید بر وی لازم است رضای خداوند تبارک و تعالی را در نظر داشته و طبق آن عمل کند.

<sup>1</sup> محمد امین مشهور به ابن عابدین، حاشیه رد المختار علی الدر المختار، طبع 1386 هـ، مطبعه مصطفی البابی الحلبی، مصر 622.

<sup>2</sup> ابن قدامه ابی محمد موفق الدین عبدالله بن قدامه المقدسی، الکافی فی فقه احمد بن حنبل، المکتب الاسلامی، ج 4 ص 548.

<sup>3</sup> النووی، روضه الطالبین، پیشین، ج 11 ص 247.

<sup>4</sup> ابن فرحون برهان الدین ابراهیم بن علی بن ابی القاسم المالکی المدنی، تبصره الحکام فی اصول الاقضیه و مناهج الاحکام، مراجعه: طه عبدالرؤوف سعد، طبع

1406 هـ، نشر مکتبه کلیات الازهریه. ج 2 ص 247 و ابن قدامه، المغنی، پیشین، ج 9 ص 70.

<sup>5</sup> ابی بکر احمد بن الحسین بن علی البیهقی، در سنن الکبری، طبع الدار الفکر جلد 10 صفحه 201

<sup>6</sup> ابن همام، فتح القدر، پیشین، ج 5 ص 57

<sup>7</sup> بیهقی، سنن الکبری، پیشین، جلد 10 صفحه 159

<sup>8</sup> بیهقی در سنن الکبری، جلد 10 ص 159 از طریق ابی اسحاق الشیبانی از محمد بن عبیدالله الثقفی و گفته که (این منقطع است بین ثقفی و عمر رضی الله عنه)، و عبدالرزاق در مصنف آن را روایت کرده ج 7 ص 432. و امام شافعی در کتاب الام بدون اسناد آن را ذکر کرده است ج 7 ص 123. و ابن قدامه گفته

است که حسن رضی الله عنه آن را مرسل روایت کرده است که مراسیل حسن قوی نمی باشد. المغنی ج 9 ص 70

اولین واجب، اداء شهادت بر جرم حدی است. زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ﴾<sup>1</sup> ترجمه: شهادت را برای خدا اقامه کنید. بناً شاهد با اداء شهادت امکان اقامه ای حدود الهی را در زمین فراهم می‌نماید و از این طریق در قطع ریشه فساد و برقراری نظم و امنیت در جامعه و ساختن اجتماع بر اساس پاکی و فضیلت، کمک و یاری می‌رساند، پس بر شاهد واجب است که برای تأمین اهداف و مصالح فوق‌فورا اقامه شهادت نماید.

واجب دوم، بر شاهد جرم مستوجب حد، این است که، عمل زشت و قبیح مسلمانی را بپوشاند؛ زیرا پیامبر گرامی اسلام فرمودند «کسی که جرم برادر مسلمانی را بپوشاند خداوند زشتی او را در قیامت خواهد پوشاند.»<sup>2</sup> و با شهادت بر جرم عمل فاحشه مکشوف و در زمین گسترانیده می‌شود.

با توجه به دو واجب فوری مذکور، بر شاهد، فرض است که بین دو واجب مقایسه کند که، کدام یک دارای منفعت و مصلحت برتر است، آیا پوشاندن عمل قبیح به خاطر این که مرتکب رسوا نشود و منزلت رفیع اجتماعی وی از بین نرود و فحشاء منتشر نگردد و... برتر است؟! یا این که اقامه شهادت و اعلام جرم، برتر است؟ زیرا مجرم با این شیوه زندگی، در زمین موجب فساد می‌شود و با قبول مرور زمان از چنگال عدالت می‌گریزد و بر عمل خود متجری می‌گردد و در نهایت حیات و مصالح اجتماعی را در معرض خطر و زوال قرار می‌دهد.

در این جا اگر واجب دوم را انتخاب نماید، طبعاً اقامه ای شهادت نخواهد کرد؛ ولی اگر واجب اول را انتخاب کند به مقتضای فوریت واجب باید فوراً اقامه شهادت نماید.

بنابراین اگر شاهد، برای مدتی طولانی و بدون هیچ عذر و مانعی شهادت را اقامه ننمود، و پس از گذشت زمان خواست شهادت دهد، طبعاً این پرسش پیش می‌آید که چرا در این مدت با توجه به وجود قدرت و عدم مانع و با توجه به فوریت واجب، سکوت کرده و اقامه شهادت نکرده است؟

مذهب حنفی پاسخ این پرسش را این گونه می‌دهد، که پس از مرور زمان و عدم ادای شهادت در زمان مناسب، احتمال قوی دارد که انگیزه شاهد برای ادای شهادت، دشمنی و کینه ورزی است که شاهد با مشهود علیه پیدا کرده است و الاً می‌بایست فوراً پس از مشاهده واقعه، شهادت خود را می‌داد.

بنابراین شاهد در موضع تهمت قرار می‌گیرد. و این شبهه باعث می‌شود که تحریک دعوی جزائی و اجرای مجازات حد، بر اثر مرور زمان متوقف شود.

1 سورة طلاق، آیه: 2

2 قبلاً تخریج گردیده صفحه 23.

دلایل نظریه دوم:

این آیت قرآن کریم است: خداوند جل جلاله میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ آلَ مَرْحَمٍ صَبَّحُوا بِرَأْسِهِمْ شُهُودًا فَإِذَا إِذْ يُلْقُونَهمُ تَمَنِينَ جَلْدَةً﴾ ترجمه: کسانی که زنان پاک دامن نسبت زنا می دهند و پس چهار گواه (برادعی خود حاضر) نمی آورند بعد ایشان را هشتاد تازیانه بزنید.

آیت کریمه تقاضا دارد که به عموم آن حمل گردد بناً شهادت که در زمان مشاهده باشد یا بعد از گذشت مرور زمان مورد قبول است.<sup>2</sup>

و از نظر عقلی

• این یک حق است مثل سائر حقوق طوری که در حال فوری (نزدیک) اثبات می گردد همچنان بعد از مرور زمان نیز به اساس آن به اثبات میرسد.<sup>3</sup>

• حدود به مطلق احتمال به اثبات نمی رسد اگر آن را به هر احتمال ساقط بدانم پس ممکن نیست که حدود شرعی اجرا گردد.<sup>4</sup>

• طوری که هیچ حقی به اساس تاخیر اقرار ساقط نمی گردد همچنان به تاخیر شهادت نیز مثل دیگر حقوق ساقط نمی گردد.<sup>5</sup>

نظر راجح:

به نظر می رسد که نظریه اول راجح است و دلایل آن در جریان توضیح نظریات بیان گردید و نظر به دلیل این که شخصی که جرم حدی را مشاهده کند و در همان زمان شهادت خویش را بدون عذر شرعی اداء ننماید، اداء کردن چنین شهادت خالی از شبهه نمی باشد بناً شهادت رد و در نهایت دعوی جزائی ساقط و قابل تحریک نیست. والله اعلم.

جزء دوم: مرور زمان در جرم قصاص

در مورد مرور زمان در جرم قصاص قبل از همه به ذکر حدیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم اشاره می شود که در مورد حقوق العباد ارشاد میفرمایند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : " مَنْ كَانَتْ لَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ عَرَضِهِ أَوْ شَيْءٍ فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا، إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ أَخَذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِهِ صَاحِبِهِ، فَحُمِلَ

<sup>1</sup> سورة النور: 4

<sup>2</sup> الماوردی - الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافعی، پیشین، جلد 13 صفحه 230

<sup>3</sup> ابن قدامه، المغنی، پیشین، ج 9 ص 70.

<sup>4</sup> ابن قدامه، المغنی، پیشین، ج 9 ص 70.

<sup>5</sup> ماوردی، حاوی الکبیر، ج 13 ص 230



عَلَيْهِ<sup>1</sup> مفهوم این است که از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم اگر کسی از کسی دیگری چیزی را از روی ستم، ظلم و تجاوز گرفته باشد چه مالی باشد یا بدنی یا غیر از آن، رضایت او را هرچه زودتر در این دنیا حاصل نمائید و حق او را برایش مسترد نماید، قبل از این که روزی رسد که هیچ پولی نداشته باشد و از نیکی های او گرفته شود و به صاحب حق داده شود و اگر نیکی نداشته باشد از بدی های صاحب حق گرفته و بالای او انداخته خواهد شد.

وجه استدلال از حدیث مبارک این است که حقوق العبد به مرور زمان ساقط نمی شوند و چون قصاص یکی حقوق العباد به شمار می آید نیز نمی توان آن را به مرور زمان ساقط ساخت.

اساساً در قواعد و نصوص شریعت اسلامی چیزی وجود ندارد که دلالت بر سقوط جرائم حدود، قصاص و دیت، داشته باشد و همچنان ولی الامر صلاحیت ندارد تا این جرایم را عفو و یا ساقط نماید.<sup>2</sup>

اما اگر قصاص به یکی از اسباب موجب ساقط شود، چون قصاص از جمله جرائمی است که شامل حق الله و حق العبد است، در صورتی سقوط قصاص که حق العبد است، حق الله بجا باقی می ماند و جانی یا مرتکب تعزیراً مجازات می گردد بناً محلی برای اقامه ای دعوای جزائی وجود دارد.

عبدالقادر عوده در کتاب خود التشریح الجنائی می گوید: " اما العقوبات التعزیریة فتطبیق القواعد العامه علیها یقتضی القول بجواز سقوط العقوبة بالتقادم إذا رأى ولی الأمر ذلك تحقیقاً لمصلحة عامة....."<sup>3</sup> به مفهوم این که در جرائم تعزیری قواعد عمومی مقتضی آن است که جزا به مرور زمان ساقط گردد؛ اگر ولی الامر تحقق مصلحت عمومی و یا دفع ضرر را در آن ببیند.

بنا بر این در صورتیکه مجازات قصاص در حق العبد، به اثر مرور زمان ساقط نمی گردد، دعوای جزائی که به هدف مجازات شخص، اقامه می گردد، نیز ساقط نمی شود.

جزء سوم: مرور زمان در جرایم تعزیری

مرور زمان در حقوق الله که موجب سقوط دعوای جزائی می گردد یا خیر، فقها کدام نظر صریح و واضح ندارند اما از جریان بحث های ایشان فهمیده میشود که جمهور فقهاء احناف، شافعی و حنابله به عدم سقوط تعزیر به موجب مرور زمان قائل هستند. اما مذهب مالکی می گویند که تعزیر به مرور زمان ساقط می گردد. این مسئله در سطور آتی ذیلاً بیان میگردد.

احناف میگویند که حد گاهی به اساس مرور زمان ساقط می شود ولی نه تعزیر به مفهوم این که اگر شخصی بالای عملی اقرار نماید و یا شهادت دهد که مقتضی تعزیر باشد، بر امام است تا تعزیر را اجرا کند و قدامت اقرار و شهادت در اسقاط

<sup>1</sup> اخرجه الشیخان "باب من کانت له مظلمة عند رجل فحلها له هل یبئن له مظلمته" ورواه الترمذی.

<sup>2</sup> عوده عبدالقادر، التشریح الجنائی مقارناً بالقانون الوضعی، ج 1 ص 778

<sup>3</sup> همان، ص 779

آن تاثیر ندارد.<sup>1</sup> از نظر مذهب شافعی و حنابله نیز معلوم می شود که تعزیرات به قدامت اقرار و شهادت ساقط نمی گردد زیرا زمانی که حدود که محل احتیاط است و در امر آن تشدید صورت می گرد وقتی که به مرور زمان ساقط نمی شود پس تعزیر به هیچ وجه ساقط نمی شود.

اما از نظر مذهب مالکی که آنها می گویند که حقوق الله به دو نوع تقیسم می گردد:

اول این که تحریم در آن دوام پیدا نمی کند مثل زنا و نوشیدن شراب و مانند آن که در این حالت ترک کردن شهادت به شاهد ضرر نمی رساند زیرا این پرده پوشی آن چیزی است که خداوند جل جلاله آن را پوشانده است و این قول رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در قضیه ماعز برای هذال که در این مسئله اصل دانسته می شود. که می فرماید «هلا سترته بردانک»<sup>2</sup> ای کاش آن را پرده پوشی می کردید..

قسم دوم آن که تحریم در آن دوام پیدا می کند مثل آزادی غلام، طلاق، خلع و رضاعت و امثال آن، بالای شاهد لازم است که به شهادت خود حاکم را خبر نماید و در صورتی که شهادت خود را اخبار ننماید، شهادت وی ساقط می گردد زیرا محل ظن جرح در آن وجود دارد مگر اینکه عذر شرعی وجود داشته باشد.<sup>3</sup>

از بیان فوق معلوم می شود که مقصد از قسم اول حدود و از قسم دوم آن چیزی که مقتضی تعزیر در حق الله باشد، است. زیرا تاخیر در ادای شهادت بدون عذر شرعی قابل قبول نیست.

قول راجح:

نظریه دوم راجح به نظر می رسد، زیرا اولاً نظر به دلایلی که در فوق تذکر یافت که شبهه ای تهمت در چنین شهادت وجود دارد. و همچنان نظر به این که مصلحت عمومی نیز تقاضا دارد تا بعد از مرور مدت زمان معین که فقها رحمهم الله آن را مشخص نموده است یا اینکه آن را به رأی امام در هر عصر مفوض نموده است، تعزیر ساقط شود، چون هر جرم بعد از وقوع آن نظم جامعه را مختل، اذهان مردم را مغشوش می سازد و به گذشت زمان از اذهان مردم خارج و فراموش می شود با وجود این دلایل اثبات نیز از بین می رود. و از جانب هم مجرم در فاصله بین ارتکاب جرم تا شمول مرور زمان همواره در اضطراب، ناراحتی، سرگردانی، محرومیت و الم و ترس از مجازات بسر می برد که این خود یک نوع جزا است برای مرتکب آن. بناً تقاضای عدالت همین است که در صورت موجودیت شروط مرور زمان به سقوط دعوی جزائی قائل گردید.

مطلب دوم: مدت مرور زمان

فقهای که به عدم قبول شهادت و اقرار موخر قائل هستند در تحدید مدت تاخیر آن اختلاف دارند.

در جامع الصغیر مدت مرور زمان شش ماه تعیین شده طوری که گفته اند: "بعد حین" و مراد از "حین" در مذهب شش ماه است.

<sup>1</sup> ابن عابدین حاشیه رد المختار جلد چهارم، پیشین، صفحه ۶۰

<sup>2</sup> روایت امام احمد در مسند جلد 5 صفحه 217 و امام مالک در موطأ، پیشین، جلد 2 صفحه 821

<sup>3</sup> ابن فرحون، تبصره الحکام، پیشین، جلد 1 صفحه 246 و حاشیه الدسوق بر شرح کبیر، پیشین، جلد 4 صفحه 174

امام ابوحنیفه می گوید که مدت مرور زمان تحدید نهی گردد و آن را به رأی امام در هر عصر محول می کند، عرف، حال و احوال شهود و مردم را در آن تاثیر گذار می داند.<sup>1</sup> زیرا تاخیر گاهی به موجب عذر صورت می گیرد، و اقتضاء تاخیر در اعدار مختلف است به همین دلیل توقیت و تحدید مدت در آن مشکل و معذور می گردد. لهذا بهتر است تا به رأی و اجتهاد امام تفویض شود.<sup>2</sup>

امام ابویوسف و امام محمد این مدت زمان تاخیر را به یک ماه تحدید نموده اند و می گویند اگر یک ماه و یا زیادتر از یک ماه بود تحت مرور زمان می آید و کمتر از یک ماه چون که ماه کمترین میعاد است لهذا کمتر از یک ماه در حکم عاجل است.<sup>3</sup> و این هم در غیر از حد سکر (شراب خوری) زیرا امام ابوحنیفه و ابو یوسف مدت سکر را به زوال رائحه (بوی) شراب تحدید کرده است. و استدلال کرده اند به این قول ابن مسعود رضی الله عنه « فان وجدتم رائحه الخمر فاجلدوه»<sup>4</sup> از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که اگر از او بوی شراب را پیدا کردید حد را بالایش اجرا نمائید.

اما امام احمد نظر دارد که میعاد مرور زمان حد شراب خوری به یک ماه تحدید می گردد؛ زیرا تاخیر با گذشت زمان بدون شک متحقق می گردد اما بخلاف بوی زیرا به غیر ملتبس می گردد.<sup>5</sup>

#### نظر راجح

به نظر می رسد که نظر امام ابوحنیفه رحمه الله راجح است؛ زیرا تاخیر گاهی به موجب عذر صورت می گیرد، و اقتضاء تاخیر در اعدار مختلف است به همین دلیل توقیت و تحدید مدت در آن مشکل و معذور می گردد. و همچنان تقاضای مصلحت عمومی نیز همین است بناً بهتر خواهد بود تا به رأی امام در هر عصر تفویض گردد.

#### مبحث سوم: سقوط دعوی جزائی بسبب مرور زمان در قوانین وضعی

در این مبحث مرور زمان که موجب سقوط دعوی جزائی می گردد بطور مفصل در دو مطلب، مبانی و فلسفه مرور زمان از لحاظ حقوقی و در مطلب دوم انواع و تاثیرات آن در قوانین وضعی بیان و توضیح می گردد و در اخیر مناقشه بحث فقه و قانون وضعی صورت خواهد گرفت.

#### مطلب اول: مبانی و فلسفه مرور زمان

در رابطه به فلسفه مرور زمان جزائی میان حقوقدانان و جرم شناسان اتفاق نظر وجود ندارد عده ای با ذکر دلایل و شواهد، مرور زمان را موجب سقوط جرم و جزاء میدانند و این تأسیس حقوقی را برای اجرای بهتر عدالت جنائی لازم می شمارند در مقابل مخالفین قبول اصل مرور زمان جزائی را برای حفظ نظام جامعه مضر و خطرناک تلقی می نمایند هر دو بخش از موافقین و مخالفین دلایل و شواهدی را برای درست بودن نظر خود ارائه می دارند، سوال عمده که در مورد مطرح میشود

<sup>1</sup> ابن همام، شرح فتح القدیر، پیشین، جلد 5 صفحه 59.

<sup>2</sup> کاسانی، بدائع الصنائع، پیشین، ج 7 ص 47.

<sup>3</sup> ابن همام، شرح فتح القدیر جلد 5 صفحه 59 و کاسانی بدائع الصنائع جلد 7 صفحه 47

<sup>4</sup> صاحب هدایه این حدیث را ذکر کرده است جلد 4 ص 78 و زبلی در نصب رابه گفته است که این حدیث غریب یعنی ضعیف است جلد 3 صفحه 349.

<sup>5</sup> ابن همام، شرح فتح القدیر، پیشین، جلد 5 ص 77 و ابن عابدین در حاشیه رد المختار، پیشین، ج 5 ص 32

اینست که هدف از تشکیل دولت ووظایفی که دربرابر آن قرار دارد، عمدتاً شامل حفظ نظام اجتماعی، تأمین امنیت و جلوگیری از بی نظمی است بنابراین زمانی که شخص جرمی را مرتکب میشود ولی از تاریخ وقوع این جرم باوجود گذشت مدت زمان معین مورد تحقیق و محاکمه قرار داده نمی شود و یا این که شخص جرمی را مرتکب شده و به علت آن محکوم علیه واقع شده ولی با وجود گذشت میعاد معین طولانی جزاء بالای وی تطبیق نمی گردد دراین صورت هدفی را که دولت دربرابر خود دارد ووظیفه و مسئولیتی را که مؤظف به انجام آن است و آنچه را جامعه و مردم از دولت می خواهند آیا بر آورده خواهد شد یا خیر؟<sup>1</sup>

غرض توضیح بهتر دلایل موافقین و مخالفین مرور زمان جزائی ذیلا تفصیل آن ارائه می گردد.

جزء اول: دلایل موافقین مرور زمان

نظریه تارد<sup>2</sup>

مطابق این نظریه شخصیت انسان با گذشت زمان تغییر پیدا می کند. تارد در کتاب خود به نام فلسفه جزائی می گوید: «امروز من کم یا بیش شخصی که دیروز یا روز قبل از آن با يك سال یا ده سال پیش بودم، نیستم، زیرا در طول زمان بسیاری از خصوصیات خودم را از دست داده ام و شخصیت من فرق کرده است» به عقیده تارد. با توجه به این مطلب که شخصیت انسان تحت تأثیر تجربات و گذشت زمان عوض می شود و این تغییرات شخصیت انسان در دوران کودکی و جوانی آسان تر انجام می گیرد او عقیده دارد که برای مرتکبین جرم باید با توجه به سن آنها دو نوع مرور زمان در نظر گرفت و مرور زمان اطفال و جوانان باید بسیار کوتاه تر از مرور زمان برای بزرگسالان باشد؛ زیرا تعیین مرور زمان یکسان برای اطفال و بزرگسالان مخالف با ملاحظات علمی است.<sup>3</sup>

نظریه ترس از مجازات

عده ای از حقوقدانان طرفدار این نظریه بوده و عقیده دارند که مجرم در فاصله بین ارتکاب جرم تا شمول مرور زمان همواره در اضطراب، ناراحتی، سرگردانی، محرومیت و الم و ترس از مجازات بسر می برد و زندگی مشقت باری را می گذراند و در صورتی که بعداً نیز مجازات شود، مانند آن است که او را دوبار مجازات نمایند و این بر خلاف عدالت است بخصوص

<sup>1</sup> [nadiri.blogfa.com/post/6](http://nadiri.blogfa.com/post/6)

<sup>2</sup> تارد گابریل. جامعه شناس فرانسوی. وی در سال 1843 م. در «سارلا» متولد شد و چون یکی از صاحب منصبان وزارت دادگستری بود سالهای متمادی در امور قضایی و جرم شناسی به تحقیق و تتبع پرداخت. آنگاه بریاست آمار وزارت دادگستری رسید، سپس به تدریس فلسفه جدید در «کلژ دو فرانس» پرداخت، بالاخره بسال 1900 بعضویت آکادمی علوم اخلاق و سیاست در رشته فلسفه انتخاب گردید. آثار بسیاری از خود باقی گذاشته است از آن جمله: جنایت مقایسه ای، جنایت شغلی، تبعات جزائی واجتماعی، تبعات روانشناسی اجتماعی، منطق اجتماعی وقوانین تقلید (که یکی از آثار جالب اوست)، قوانین اجتماعی، افکار و ملت، فلسفه جزائی، تحولات حقوق، تحولات قدرت، قطعاتی از تاریخ آینده و غیره. از سایت:

<https://www.parsi.wiki/fa/wiki/topicdetail/5bd4ff3c3bb44239b8212feb7cc4168d>

<sup>3</sup> رسولی، اسباب سقوط مجازات، پیشین، ج 2 ص 25.

که منظور از مجازات، تنبیه و بیداری و زجر مجرم است و مرور زمان خود برای مجرمین این هدف و منظور را فراهم می‌کند.<sup>1</sup>

نظریه نسیان

اکثر دانشمندان حقوق جزا طرفدار این نظریه هستند و بر این باورند که با سپری شدن مدتی از زمان وقوع جرم جامعه آن را به فراموشی سپرده دیگر از آن متأثر نمیشود و برای جامعه سودی ندارد که مجرم را تعقیب کند یا مجازات را درباره وی اجرا نماید یا به بیان دیگر اگر مدت طولانی سپری شود، عمل متهم به طاق نسیان سپرده می‌شود و چنانچه بعداً بخواهند اتهام را تعقیب کنند و یا مجازات حکم صادر شده را به موقع اجرا گذارند، موجب تشویش افکار عمومی می‌شوند.<sup>2</sup> نظریه از بین رفتن دلائل جرم.

به عقیده طرفداران این نظریه تعقیب جرمی که سالهای متمادی از آن گذشته عادلانه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا پس از گذشت چندین سال دلائل جرم از بین می‌رود و دسترسی به شهود نیز در صورتی که حتی زنده مانده باشند بسیار مشکل است. و با این که شهود، پس از گذشت مدت بسیار طولانی چیزی دقیق و مشخصی را به یاد ندارند و برای مجرم نیز مشکل است که بی‌گناهی خود را ثابت نماید.

آدلف پرنس<sup>3</sup> عقیده دارد: «اگر جامعه به علت عدم توانایی نتواند متهم را تعقیب کند، امکان دارد پس از گذشت چندین سال از تاریخ ارتکاب جرم نیز نتواند او را تعقیب کند؛ چون دلیل جرم از بین رفته، خاطره شهود، ضعیف می‌گردد و خاطره جرم نیز از بین می‌رود. در عین حال از فایده تعقیب نیز کاسته می‌شود و خطر اشتباه قضائی به چشم می‌خورد.»<sup>4</sup> اهمال نمودن مقامات مسئول: عده به این نظر هستند که مرور زمان بمثابة مجازاتیست برای مقامات مسئول که در تحریک دعوی جزایی، مدت زیادی بی‌اعتنا و غفلت نموده اند. این نظریه در تأثر به اساس مرور زمان در قانون مدنی مطرح گردیده است البته این نظریه مورد انتقاد قرار گرفته است زیرا اگر واقعاً هدف از مرور زمان، مجازات مقامات مسئول میبود، نیایست آغاز آن از وقوع جرم شروع میشد بلکه باید ابتدا مرور زمان از تاریخ علم مقامات مسئول آغاز میگردد.<sup>5</sup>

1 همان، ج 2 ص 23

2 رسولی، اسباب سقوط مجازات، پیشین، ج 2 ص 24.

3 آدولف پرنس یک عالم بلژیکی بو که در قرن بیستم، این آدولف پرنس بلژیکی به بنیان نهادن "اتحادیه ی بین المللی حقوق کیفری" سازمان بخشید. او نویسنده ی کتاب کوچک و مختصر "دفاع اجتماعی و تحولات حقوق کیفری" انتشار یافته به سال 1910 و همچنین کتاب های بزهکاری و سرکوبی (1886)، علم کیفری و حقوق موضوعه (1899)، است عملاً نظرات جدیدی را مطرح نساخت و در کتاب اش تنها به جمع بندی و ارائه ی برآیند آرای وان هامل، فون لیست و اتحادیه ی بین المللی حقوق کیفری پرداخته است. او که استاد حقوق کیفری و همچنین بازرس کل زندان ها بود. از ویب سایت <http://www.law90.blogsky.com/1390/12/13/post-45/> گرفته شده است.

4 <http://library.tebyan.net>

5 - حلیهی، محمدقاسم- راشد، ایمن- سطلی، شریف الدیا- کاموی، محمدعامر، ترجمه پاسون، محمدرفیق- خالد، نصیرالله- فضل الرحمن- نورعباد، عبدالله- کتاب رهنما برای قضات افغانستان- چاپ دوم- سال 1391 هـ ش - کابل، ص 355

نظریه اصلاح و معالجه مجرم.

مرور زمان بعضاً سبب کاهش و جلوگیری جرایم شده که به نفع اجتماع تمام میشود و آن بدین سبب شخصیکه مرتکب جرم گردد با در نظر داشت انگیزه مرور زمان در همان مدت مرتکب جرایم جدید نميگردد که باعث گرفتاری و افشای جرم قبلی شود با گذشت مدت زمان مجرمین از افعال شنیع و ناپسند خود پشیمان شده از رفتار و اعمال نامعقول خود نادم و توبه می نمایند.<sup>1</sup>

بنأ یکی از اهداف مجازات که اصلاح حال مجرم و جلوگیری از ارتکاب جرم است درمورد بر آورده میشود.

نظریه مصالح عمومی و اجتماعی

اگر چه فرضیه‌های مختلف دیگری نیز برای توجیه مرور زمان قابل ارائه است؛ اما جهت رعایت اختصار به این نظریه پرداخته و نتیجه‌گیری نهایی ارائه می‌گردد.

دولتها برای حفظ نظام جامعه مسؤولیت و تکالیف ویژه‌ای بر عهده دارند، و اگر چنانچه پس از گذشت زمانی طولانی موفق به ختم خصومت و مجازات مجرم نشوند، طبعاً دوسیه‌های زیاد بدون نتیجه، نظام قضایی کشور را مختل خواهد نمود عدالت و حقوق جامعه را تضییع خواهد کرد. در عمل نیز این مدعا به اثبات رسیده که گاهی دوسیه‌های به ظاهر در جریان و در واقع راکه، دست و پای نظام قضایی کشور را بسته و قوه قضاییه را از رسیدگی به مسؤولیتهای مهمتر باز می‌دارد. بنابراین اگر تعقیب یا مجازات مجرمی پس از گذشت زمانی طولانی به برقراری نظم عمومی و اعاده نظم ریخته شده کمک نکند، بلکه خود موجب بی‌نظمی و تولید موانع در انجام وظائف دولت و مسؤولین و مجریان عدالت گردد، با عنوان جلوگیری از اختلال نظام و رعایت مصالح برتر، می‌توان، با قاعده مرور زمان، آن قضایای را از جریان رسیدگی خارج نمود.<sup>2</sup>

جزء دوم: دلایل مخالفین مرور زمان

با گذشت مدت زمان معینه بعضاً مجرمین از ارتکاب جرم نادم نمی‌شوند زیرا حس شنیع جرمی در این عده مجرمین بسیار قوی است که مرور زمان آنرا زائل ساخته نمیتواند. قبول مرور زمان جزائی درمورد مجرمین خطرناک و معتاد که دارای سوابق جرمی نیز میباشند و همچنان در جرایم قصدی بزرگ دفاع جامعه را در برابر آنها تضعیف می نماید و مجرم به همان حالت خطر ناک بدون اصلاح در جامعه باقی می ماند از جانب هم در جرایم غیر قصدی و هم در جرایم قباحت که قصداً در آن نقش ندارد نمیتوان از ندامت حرفی بمیان آورد.<sup>3</sup>

<sup>1</sup> [nadiri.blogfa.com/post/6](http://nadiri.blogfa.com/post/6)

<sup>2</sup> <http://library.tebyan.net>

<sup>3</sup> رسولی، اسباب سقوط مجازات، پیشین، ج 2 ص 26.

در تمام حالات این فرضیه مصداق پیدا کرده نمیتواند که باگذشت زمان دلایل و اسباب اثبات جرم از بین برود یا زائل گردد. اگر این مورد در قسمت تعقیب عدلی تحقق یابد در رابطه به تطبیق یا تنفیذ جزا که تمام مراحل تعقیب عدلی طی گردیده و شخص، محکوم به جزا است، عملی نیست.<sup>1</sup> و میتوان جزا را تطبیق و تنفیذ نمود.

مرور زمان همیشه سبب اصلاح حال مجرمین نمیشود زیرا از یکطرف تاثیر بعضی از خاطره ها مانند ارتکاب جرم بسیار عمیق و کمتر قابل فراموشی میباشد از جانب دیگر ترس از مجازات و تعقیب عدلی در نزد بعضی از مجرمین معتاد مفهومی ندارد، اگر چنین هم باشد یک ضمانت اجرائی معنوی است که تاثیر آن در اشخاص متفاوت است. بنأ در رابطه به مجرمین خطرناک تطبیق این قاعده هیچ نوع ثمری نخواهد داشت زیرا بدون داشتن دلیل موجه تطبیق مجازات به محکوم علیه و اتخاذ اقدامات تامینی نمی توان انتظار آنرا داشت که مجرم خطرناک با گذشت زمان خود بخود معالجه و اصلاح خواهد شد.<sup>2</sup>

هدف از تطبیق مجازات عمدتاً اصلاح حال مجرم و دفاع از نظم اجتماعی است و شخص که مرتکب جرم میگردد آنهم جرم قصدی در حقیقت حالت خطرناک خود را نشان میدهد و هرگاه بالای چنین اشخاص جزاء تطبیق نگردد یا اینکه مورد تعقیب عدلی قرار نگیرند چگونه میتوان آنها را اصلاح کرد و سازگار به حیات اجتماعی ساخت؟ چطور میتوان نظم اخلاقی را اعاده و افراد جامعه را به رعایت قانون واداشت؟ فلهدا گفته میتوانیم عدالت و منطقی ایجاب میکند کسانی که مرتکب جرم می گردند باید جزاء آنها نیز ببینند یعنی بدکننده باید بد ببینند.<sup>3</sup>

اگر به دلایل طرفین دقت شود هر یک در جای خود قانع کننده و موجه بنظر میرسد. مرور زمان دعوی جزائی نسبت به مرور زمان مجازات منطقی تر بوده ولی با آنهم در مورد جرایم بسیار شدید چون قتل عمدی، مرور زمان در نظر گرفته نشود و یا یک مدت بسیار طویل تعیین گردد. هکذا در خصوص مجرمین متکرر نسبت به مجرمین غیر متکرر مدت مرور زمان زیاد تر در نظر گرفته شود چنانچه مدت اعاده حیثیت آنها زیاد تر میباشد. باوجود انتقادات مخالفین مرور زمان که بعضی از دلایل آنها وارد هم میباشد اما مرور زمان؛ این ابداع حقوقی در اکثر کشورهای جهان پذیرفته شده است.

<sup>1</sup> همان ص 27.

<sup>2</sup> همان.

<sup>3</sup> رسولی، اسباب سقوط مجازات، پیشین، ج 2 ص 27.

درا فغانستان برای اولین بار (درچوکات قوانین جزائی، قانون اجراءات جزائی سال 1344 ه.ش درمواد (11-14) و بعداً درفصل چهارم درتعدیل آن، مواد (10-13)<sup>1</sup> احکام مربوط مرور زمان تسجیل گردیده که با انفاذ قانون اجراءات جزائی سال 1393 ه.ش افغانستان احکام متذکره ملغی و در ضمن مواد 71 الی 75<sup>2</sup> احکام مرور زمان دعوای جزائی پیشبینی نموده است.

#### مطلب دوم: انواع و تاثیرات مرور زمان

حقوقدانان مرور زمان را به سه نوع تقسیم مینمایند که عبارت از مرور زمان تعقیب، مرور زمان صدور حکم و مرور زمان اجرای حکم میباشد.<sup>3</sup> ولی در حقوق افغانستان مرور زمان تعقیب و مرور زمان صدور حکم تحت یک عنوان، یعنی مرور زمان جزائی و مرور زمان اجرائی حکم به عنوان مرور زمان مجازات ذکر گردیده است پس مرور زمان جزائی بطور عمومی به دونوع تقسیم مینمایم که عبارت از مرور زمان دعوای جزائی و مرور زمان مجازات میباشد که بطور ذیل فقط در مورد مرور زمان دعوای جزائی بحث صورت خواهد گرفت.

مرور زمان دعوای جزائی از تاریخ ارتکاب جرم بدون آنکه مجرم مورد تعقیب عدلی قرار گیرد، پس از آن مدت او را تعقیب نکنند و یا تعقیب و اقامه دعوای گردد و بعداً با سپری شدن آن مدت از قطع آخرین تاریخ رسیدگی دعوای تحت مرور زمان

<sup>1</sup> ماده 10 (هر گاه دعوی جزائی درمورد جنایت از تاریخ حدوث آن تا ده سال و در مورد جنحه از تاریخ حدوث آن تا سه سال و در مورد قباحت از تاریخ حدوث آن تا یک سال تعقیب نگردد ساقط میشود مگر آن که قانون طور دیگری حکم کرده باشد).

ماده 11 (هیچ سبب نمی تواند امتداد مدتی را اخلال کند که برای سقوط دعوای جزائی تعیین گردیده است به استثنای مواردی که قانون صراحتاً به آن حکم کرده باشد).

ماده 12 (مدت سقوط دعوای جزائی به اجرای تحقیق، استنطاق، محاکمه و همچنین به جمع آوری دلایل قطع می شود مشروط بر این که اجراءات مذکور در حضور متهم صورت گرفته و یا رسماً به او ابلاغ گردیده باشد مدت مذکور سر از روز انقطاع جدید آغاز می یابد. هرگاه جریان مدت سقوط دعوای چند بار قطع گردیده باشد سر از تاریخ آخرین روز انقطاع بار دیگر آغاز می یابد).

ماده 13 (در صورت تعدد متهمین انقطاع مدت سقوط دعوای در مورد یکی از آنها انقطاع در باره دیگران نیز محسوب می گردد).

<sup>2</sup> بند 7 ماده 71 (مرور زمان بنا بر علل و اسباب خارج از اراده مقامات مربوط متوقف می گردد، آغاز مجدد مرور زمان موقوف به پایان زمان توقف می باشد). ماده 72 فقره یک (دعوای جزائی بعد از گذشت مواعید ذیل ساقط می گردد):

1. در صورت ارتکاب جرم جنایت 10 سال

2. در صورت ارتکاب جرم جنحه 3 سال

3. در صورت ارتکاب جرم قباحت 1 سال

فقره دوم (جرائم مندرج اساسنامه محکمه جزائی بین المللی و سند نهائی کنفرانس دیپلوماتیک روم از حکم مندرج فقره (1) این ماده مستثنی می باشد).

فقره سوم (هیچ سبب نمی تواند مدتی را که برای سقوط دعوای جزائی تعیین گردیده است، اخلال نماید، مگر اینکه قانون صراحتاً به آن حکم نموده باشد).

ماده 73 (مرور زمان در مورد شروع به انجام عنصر مادی جرم (جرم ناقص) از آغاز ارتکاب، در جرم اعتیادی از تاریخ انجام جرمی که اعتیاد را ببار می آورد، در جرایم متوالی و استمراری از تاریخ وقوع آخرین عمل جرمی، درمورد جرایم اختلاس و تزویر از تاریخ کشف واقعه جرمی و در مورد سایر جرایم از لحظه ارتکاب جرم محاسبه می گردد).

ماده 74 (مدت سقوط دعوای جزائی به اجرای تحقیق، محاکمه و همچنین به جمع آوری دلایل قطع می شود، مشروط بر این که اجراءات مذکور در حضور متهم صورت گرفته یا رسماً به او ابلاغ گردیده باشد. مدت مذکور سر از روز انقطاع جدید آغاز می یابد. هرگاه جریان مدت سقوط دعوای چند بار قطع گردیده باشد، سر از تاریخ آخرین روز انقطاع بار دیگر آغاز می یابد).

ماده 75 (در صورت تعدد متهمین، انقطاع مدت سقوط دعوای در مورد یکی از آنها، انقطاع در مورد دیگران نیز محسوب می گردد).

<sup>3</sup> <http://library.tebyan.net>



قرار گرفته و دعوای سقوط می نماید مشروط بر اینکه در دعوای متذکره حکم قطعی نگردیده باشد در مورد فقره اول ماده 72<sup>1</sup> قانون اجراءات جزائی چنین صراحت دارد: دعوای جزائی بعد از گذشت مواعد ذیل ساقط می گردد:

1. در صورت ارتکاب جرم جنایت (10) سال.
2. در صورت ارتکاب جرم جنحه (3) سال.
3. در صورت ارتکاب جرم قباحت (1) سال.

البته قابل ذکر است که بعضی جرایمی که رسیدگی به آن از صلاحیت دیوان جزای بین المللی میباشد و یا در سند نهائی کنفرانس دیپلوماتیک درج است از حکم مرور زمان دعوای جزائی مستثنی میباشد، که در مورد ماده 29 اساسنامه دیوان جزای بین المللی چنین صراحت دارد: « جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دیوان است، مشمول مرور زمان نخواهند شد» و این جرایم عبارت است از:

- ✓ جنایت نسل کشی
- ✓ جنایات ضد بشری
- ✓ جنایات جنگی
- ✓ جنایات تجاوز<sup>2</sup>

جزء اول: مدت مرور زمان دعوای جزائی

مقصد از مرور زمان دعوای جزائی گذشت مدت زمانی معینه قانونی است که به اثر آن حق مربوط به تعقیب فاعل جرم ساقط میگردد، با وجود آمدن حادثه جرمی، ارگان های ذیربط کشف، تحقیق و محاکمه مؤظف اند طبق احکام قانون به تعقیب عدلی متهم پرداخته بخاطر تثبیت جرم و اینکه چه کسی در کجا و چگونه و روی کدام عوامل و انگیزه ها جرم را مرتکب شده است، اقدام نمایند، هرگاه موظفین این ارگانها وظایف محوله را در وقت و زمان معینه انجام نداده و به اثر فراموشی و نسیان به تعقیب جرم نپردازند، حق ایشان یا حق مراجع ذیصلاح قانونی در رابطه به تعقیب مجرم ساقط میگردد.

چنانچه در ابتدا بحث بیان گردید که مرور زمان جزائی دو نوع بوده: ( مرور زمان دعوای جزائی و مرور زمان مجازات یا اجرای محکومیت.) که در قوانین افغانستان در رابطه به مرور زمان مجازات تا انفاذ قانون اجراءات جزائی مصوب سال 1393 احکام واضح وجود نداشت ولی با انفاذ این قانون مرور زمان مجازات نیز در ماده 76<sup>3</sup> تصریح گردید.

<sup>1</sup> قانون اجراءات جزای مصوب 1393 افغانستان. پیشین،

<sup>2</sup> دانش، حفیظ الله، حقوق جزای بین المللی، جلد دوم- انتشارات مستقبل، سنبله 1391 هـ ش - کابل ص ص 89، 119

<sup>3</sup> قانون اجراءات جزائی مصوب 1393 افغانستان، پیشین.

جزء دوم: محاسبه مدت مرور زمان

در محاسبه مدت مرور زمان دو نکته قابل اهمیت است، یکی مدت مرور زمان و دیگری آغاز یا مبداء مرور زمان، مدت مرور زمان عبارت از زمانی است که با انقضای مدت مذکور تعقیب دعوای جزائی یا اجرای مجازات متوقف گردیده و سقوط می نماید، این مدت در جرایم مختلف جنایت، جنحه و قباحت متفاوت است.

معمولاً مدت مرور زمان را قانون پیشبینی و تعیین می نماید، اندازه جزای معینه در آن نقش ندارد، به گونه مثال قانون، مرور زمان جنایت را ده سال تعیین نموده و هرگاه محکمه در جریان رسیده گی به قضیه نظر به احوال جرم، مجرم و حالات رأفت قانونی و قضایی جزا را پائین تر و معادل جنحه تعیین نماید در این حالات به مرور زمان اصل جنایت که در قانون ده سال تعیین شده و بالای جرم مرتکبه قابل تطبیق است، اعتبار داده می شود، به همین گونه اگر در جرم ارتکابیه احوال مشدده قانونی به وجود آید و قاضی با رعایت احوال مذکور جزا را بلند تر از حد معینه قانونی جرم مقرر نماید باز هم اصل مرور زمان همان جرم که در قانون پیشبینی و شامل یکی از کتگوری های جنایت، جنحه یا قباحت است مدار اعتبار دانسته می شود نه جزا محکوم بها، مثلاً: شخص مرتکب جرم تزویر مندرج ماده 319<sup>1</sup> قانون جزا مرتکب میگردد ولی از طرف محکمه بنا بر رأفت قضائی به مدت دوماه حبس محکوم می گردد در اینجا چون اصل جرم در قانون، جنحه تثبیت گردیده احکام مربوط جنحه تطبیق میگردد نه مجازات محکوم بها.

و یا طبق ماده 255<sup>2</sup> قانون جزا شخصیکه مرتکب جرم رشوت گردد به حبسیکه از دوسال کمتر واز ده سال بیشتر نباشد و به جزای نقدی معادل آنچه که بحیث رشوت طلب کرده یا برایش داده شده و یا به آن وعده داده شده محکوم میگردد چون در تثبیت جرم حد اکثر جزاء مدار اعتبار است لذا دراین موارد مرور زمان جنایت در نظر گرفته میشود.

جزء سوم: آغاز مرور زمان

مقصد از آغاز مرور زمان مبدأ یا تاریخ معین است که از همان روز به بعد مرور زمان معینه قانونی حساب می گردد محاسبه مرور زمان تعقیب جرم از روز ارتکاب عمل جرمی یا تاریخی که جرم در آن واقع شده و مشبوع گردیده است، آغاز می یابد، یعنی قاعدتاً آغاز مرور زمان روزی است که عمل جرمی در آن روز خاتمه می یابد محاسبه مرور زمان در صورت وقوع جرم مکمل آنی شامل پرنسیپ فوق می گردد مانند قتل، سرقت، ضرب و جرح... و غیره در حالی که در سایر انواع جرایم محاسبه این مدت دارای اشکال می باشد، زیرا در صورت ادامه عمل جرمی نمیتوان مبداء مرور زمان را دریافت نموده و باید منتظر نشست که کدام روز جرم خاتمه می پذیرد.<sup>3</sup> که در جرایم مختلف قانون اجراء جزایی چنین صراحت دارد:

<sup>1</sup> قانون جزاء افغانستان مصوب سال 1355، پیشین.

<sup>2</sup> قانون جزاء افغانستان مصوب 1355، پیشین.

<sup>3</sup> [nadiri.blogfa.com/post/6](http://nadiri.blogfa.com/post/6)

مرور زمان در مورد شروع به انجام عنصر مادی جرم (جرم ناقص) از آغاز ارتکاب، در جرم اعتیادی از تاریخ انجام جرمیکه اعتیاد را ببار می آورد، در جرایم متوالی و استمراری از تاریخ وقوع آخرین عمل جرمی، در مورد جرایم اختلاس و تزویر از تاریخ کشف واقعه جرمی و در مورد سایر جرایم از لحظه ارتکاب جرم محاسبه می گردد.<sup>1</sup> ذیلا در جرائم مختلف آغاز مرور زمان توضیح می گردد:

#### در جرایم آنی

در جرم آنی مبدأ مرور زمان روز وقوع جرم است اما مدت سقوط دعوای جزائی در جرایم (اختلاس و غدر) بعد از تاریخ انتهای وظیفه شروع میشود که در مورد قانون جزا چنین تصریح دارد: « مدت سقوط دعوای جزائی در جرایم مندرج این فصل بعد از تاریخ انتهای وظیفه شروع میشود مشروط بر اینکه تحقیق در آن قبل از آن شروع نه شده باشد.»<sup>2</sup> ولی مرور زمان جرم اختلاس تغییر نموده که ماده 73 قانون اجراءات جزائی در مورد اختلاس و تزویر مرور زمان از تاریخ کشف واقعه جرمی میدانند.<sup>3</sup>

#### در جرایم ناقص

مرور زمان، روز شروع عملیات اجرائی میباشد که در مورد ماده 73 قانون اجراءات جزائی صراحت دارد که « مرور زمان در مورد شروع به انجام عنصر مادی جرم (جرم ناقص) از آغاز ارتکاب می باشد»<sup>4</sup>

#### مرور زمان در جرایم مستمر

چون ابتدای مهلت مرور زمان، تاریخ تحقق جرم است، لذا مرور زمان جرم آنی و جرم ناقص یافته از همان تاریخ شروع میگردد. ولی در مورد جرایم مستمر، چون حالت مجرمانه در تمام مدت استمرار جرم ادامه دارد، لذا مرور زمان آزان زمان شروع میگردد که جرم حالت مجرمانه و حالت استمرار خود را از دست داده باشد.<sup>5</sup> پس مرور زمان در جرایم مستمر از زمان انقطاع رفتار مجرمانه آغاز میشود. برای مثال، در جرم توقیف یا حبس غیر قانونی آغاز مرور زمان از لحظه ای است که شخص گرفتار شده، آزادی خود را دوباره باز یابد. و یا در جرم اخفای مال مسروقه مرور زمان از لحظه کشف مال نزد مجرم آغاز میشود.<sup>6</sup>

قانون اجراءات جزائی افغانستان نیز در ماده 73 مرور زمان جرایم مستمر و متوالی از تاریخ وقوع آخرین عمل جرمی محاسبه کرده است.<sup>7</sup>

#### در جرایم اعتیادی

<sup>1</sup> - ماده 73 قانون اجراءات جزایی، جریده رسمی شماره 1132 - مصوب سال 1393 ه. ش، پیشین

<sup>2</sup> - ماده 274 قانون جزا، جریده رسمی شماره 347 - مصوب سال 1355 ه. ش.

<sup>3</sup> همان

<sup>4</sup> همان و قانون اجراءات جزائی افغانستان مصوب 1393، پیشین.

<sup>5</sup> - محسنی، دکتر مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی پدیده جنایی، جلد دوم، ص 376

<sup>6</sup> - اردبیلی، محمدعلی- حقوق جزای عمومی جلد دوم، چاپ بیست و یکم، انتشارات نور، تهران، بهار 1388 ه. ش، ص 213

<sup>7</sup> قانون اجراءات جزائی افغانستان مصوب 1393، پیشین.

در جرایم به عادت از تاریخ انجام جرمیکه اعتیاد را ببار می آورد مبدأ مرور زمان به حساب می آید. در این قبیل جرایم مهم نیست که بین دو فعل معین زمان بیش از مدت مرور زمان سپری شده باشد. زیرا، هریک از این دو فعل به تنهایی مجرم تلقی نمیشود تا مشمول مرور زمان قرار گیرد. از این رو آغاز مرور زمان از لحظه ای است که جرم به عادت به وقوع پیوسته است.<sup>1</sup>

در جرایم مرکب و متوالی

در جرایم مرکب و متوالی که ارتکاب جرم واحد به اثر اعمال متعدد انجام می یابد، چون وحدت هدف و نتیجه موجود است، مبدأ مرور زمان روز ارتکاب آخرین عمل جرمی است، به طور مثال گروپ سارقینی که اموال یک خانه یا مغازه را به تدریج سرقت می کنند یا گدامدار که اموال متعلق به جمع خود را تدریجاً تخلیه و خیانت می نماید.<sup>2</sup>

در این جرایم مدت مرور زمان از تاریخ اخیر عمل جرمی آغاز می یابد. جرایم پی هم با جرایم متعدد مادی و معنوی، فرق دارد و چیزیکه آن را از ایشان متمایز میگرداند وحدت مصلحتی است که مورد تجاوز قرار گرفته در جرایم پی هم چندین عمل جرمی یک منفعت را مورد تعدی قرار میدهد، در حالیکه در جرایم متعدد چندین عمل جرمی چندین منفعت را مورد تجاوز قرار میدهد.

بنأ در جرم ضرب از آخرین مورد از موارد ضرب که جانی بر جسم مجنی علیه وارد نموده است آغاز میشود. و در جرم فریبکاری مدت مرور زمان از تاریخ آخرین واقعه ای شروع میشود که جانی مال مجنی علیه را اخذ نموده است.<sup>3</sup> قانون اجراءات جزایی افغانستان نیز در ماده 73 مرور زمان جرم متوالی از تاریخ وقوع آخرین عمل جرمی محاسبه کرده است.

جزء چهارم: انقطاع مرور زمان

جریان مرور زمان جزائی نسبت موجودیت عوامل منقطع می گردد، در این حالت مدت زمان قبلی محاسبه نبوده بلکه مرور زمان سر از تاریخ انقطاع، مجدداً آغاز و محاسبه می گردد، هر نوع اقدام و عمل مبنی بر تعقیب یا انجام تحقیق و حضور به محکمه سبب انقطاع مرور زمان می شود.<sup>4</sup>

مدت مرور زمان جزائی برای جرایم جنایت، جنحه و قباحت در قانون ذکر گردیده ولی هر گاه اسباب و عواملی ظهور نماید که این مدت را قطع یا متوقف بسازد، در این صورت در محاسبه مرور زمان تغییر وارد می آورد.<sup>5</sup>

<sup>1</sup> ماده 73 قانون اجراءات جزائی افغانستان مصوب 1393، پیشین. و اردیلبی، حقوق جزای عمومی، پیشین، ص 214-215

<sup>2</sup> ماده 73 قانون اجراءات جزائی افغانستان مصوب 1393، پیشین. و [nadiiri.blogfa.com/post/](http://nadiiri.blogfa.com/post/)

<sup>3</sup> حلیبی، محمد قاسم- راشد، ایمن- سطلی، شریف الدیا- کاموی، محمد عامر، ترجمه پاسون، محمد رفیق- خالد، نصیر الله- فضل الرحمن- نورعباد، عبدالله-

کتاب رهنما برای قضات افغانستان- چاپ دوم- کابل، سال 1391 ه.ش، ص 357

<sup>4</sup> بند 7 ماده 71 قانون اجراءات جزائی افغانستان مصوب 1393 ( مرور زمان بنا بر علل و اسباب خارج از اراده مقامات مربوط متوقف می گردد، آغاز مجدد

مرور زمان موقوف به پایان زمان توقف می باشد.)

<sup>5</sup> همان

مدت سقوط دعوی جزائی به اجرای تحقیق، محاکمه و همچنین به جمع آوری دلایل قطع می شود، مشروط براینکه اجراءات مذکور در حضور متهم صورت گرفته یا رسماً به او ابلاغ گردیده باشد. مدت مذکور سر از روز انقطاع جدید آغاز می یابد.<sup>1</sup>

هرگاه جریان مدت سقوط دعوی چند بار قطع گردیده باشد، سر از تاریخ آخرین روز انقطاع بار دیگر آغاز می یابد.<sup>2</sup>

البته قابل یاد آوری است که در ماده فوق، انقطاع مرور زمان تنها برای دعوی جزائی پیشبینی شده است ولی در مورد انقطاع مرور زمان مجازات قانون سکوت کرده است.

#### 1- علل انقطاع مرور زمان

انقطاع مرور زمان حالتی است که به اثر تعقیب عدلی متهم یا مظنون (جمع آوری دلایل، اجرای تحقیق، تعقیب دعوی و محاکمه مدت معینه مرور زمان قطع میگردد)

مطابق ماده 74 قانون اجراءات جزائی مدت سقوط دعوی جزائی به اجرای تحقیق، محاکمه و همچنین به جمع آوری دلایل قطع می شود، مشروط براینکه اجراءات مذکور در حضور متهم صورت گرفته یا رسماً به او ابلاغ گردیده باشد، که هر یک بطور ذیل توضیح میگردد.<sup>3</sup>

#### الف - اجرای تحقیق

مطابق فقره اول ماده 145<sup>4</sup> قانون اجراءات جزائی تحقیق<sup>5</sup> در تمام جرایم جنایت و جنحه حتمی بوده و مطابق احکام این قانون توسط خازنوال در حضور وکیل مدافع مظنون یا متهم، صورت میگردد.

#### ب - محاکمه

<sup>1</sup> همان ماده 74

<sup>2</sup> - ماده 74 قانون اجراءات جزایی، جریده رسمی شماره 1132 - مصوب سال 1393 ه ش

<sup>3</sup> ماده 74 قانون اجراءات جزایی، جریده رسمی شماره 1132 - مصوب سال 1393 ه ش

<sup>4</sup> ماده 145 قانون اجراءات جزایی، جریده رسمی شماره 1132 - مصوب سال 1393 ه ش

<sup>5</sup> تحقیق در لغت بمعنی حقیقت پیدا کردن، به حقیقت پیوستن بوده در اصطلاح حقوق تحقیق عبارت از بررسی همه جانبه اوضاع واقعی قضیه از طرف مستنطق خازنوال است و فقره 4 ماده 4 قانون اجراءات جزائی نیز تحقیق جرم بررسی همه جانبه واقعه جرمی است به اساس دلایل جمع آوری شده بمنظور تثبیت خازنوال به طریق استجواب و استنطاق از متهم، استماع بیانات یا اظهارات شهود و ناظرین و ارزیابی دلایل و مدارک جرمی جمع آوری شده بمنظور تثبیت وقوع یا عدم وقوع جرم، شناخت مرتکب و انتساب اتهام به متهم در حدود احکام قانون میباشد. به خاطر تثبیت این امر که جرم را چه کسی در کجا و بکدام تاریخ و چگونه مرتکب شده انگیزه ارتکاب آن چیست در این صفحه مستنطق دلایل، قرائن و مدارک مثبت وقوع و یا عدم وقوع جرم را تشخیص و زمینه تعقیب عدلی متهم و احاله دوسیه را به محکمه میسر ساخته یا اینکه در صورت نبودن دلایل مثبت مبنی بر وقوع جرم یا ارتکاب آن از طرف متهم به حفظ اوراق قرار صادر می نماید، خلاصه اجرای تحقیق یکی از اسباب عمده انقطاع مرور زمان میباشد.

سبب دیگر اجرای محاکمه است، که شامل رسیدگی دعوای جزائی در مراحل مختلف محاکم میگردد بناً در مرحله رسیدگی قضیه که اقدامی صورت گیرد، این اقدام در حضور متهم یا اینکه با ارسال رسی احضار نامه و اطلاعیه به متهم ابلاغ شده باشد باعث انقطاع مرور زمان می گردد اگر دقت نمائیم در ماده متذکره این نکته واضح شده که باید در حضور متهم و یا اینکه متهم رسماً آگاه گردیده است محکمه به قضیه رسیدگی می نماید در صورتی که بعد از این جریان رسیدگی به قضیه صورت نگیرد مرور زمان از آخرین اجراءات محاکماتی دوباره آغاز میگردد اما در حالیکه محکمه متهم را محکوم به مجازات مینماید و به اثر انقضای مدت استیناف طلبی و یا تمیز طلبی حکم قطعیت حاصل می نماید، مرور زمان چگونه مطرح میگردد.؟ در این حالت مرور زمان تعقیب مجازات بمیان آمده که طبعاً مدت مرور زمان آن به نسبت مرور زمان تعقیب جرم طولانی تر است.

### ج - جمع آوری دلایل

سبب سومی شامل جمع آوری دلایل دانسته شده گرچه موارد جمع آوری دلایل در مواد 90، 145 و 162 قانون اجراءات جزائی چنین معلوم میگردد که جمع آوری دلایل جزء اجراءات تحقیق میباشد.

### 2- تأثیر انقطاع مرور زمان بر شرکای جرم

به اساس قانون اجراءات جزائی در صورتیکه متهمین متعدد باشند انقطاع مدت سقوط دعوا در مورد یکی از آنها شامل حال سایر متهمین نیز میگردد، که چنین صراحت دارد:

«در صورت تعدد متهمین، انقطاع مدت سقوط دعوا در مورد یکی از آنها، انقطاع در مورد دیگران نیز محسوب می گردد.»<sup>1</sup>

همچنان قانون متذکره انقطاع یک یا چند بار مرور زمان را ذکر نموده که در صورت انقطاع چند بار باز هم مرور زمان سر از تاریخ آخری روز انقطاع محاسبه می گردد یعنی انقطاع مرور زمان به دو نوع است که انقطاع محدود و نامحدود است انقطاع محدود آنست که مرور زمان فقط برای یک مرتبه قطع می گردد که در رابطه با این موضوع میتوان به قانون سابق فرانسه اشاره کرد ولی انقطاع نامحدود مرور زمان ممکن است مرور زمان به کرات قطع شود که به « انقطاع مکرر مرور زمان » موسوم است مخالفان این نظر معتقدند که انقطاع نامحدود باعث وضع مرور زمان (که فراموشی جرم است) مغایرت دارد و همچنین انقطاع نامحدود سبب میشود که دعوای جزائی فقط با فوت متهم پایان میپذیرد.

در قانون اجراءات جزائی انقطاع نامحدود پیشبینی شده است که چنین صراحت دارد: « هرگاه جریان مدت سقوط دعوا چند بار قطع گردیده باشد، سر از تاریخ آخرین روز انقطاع بار دیگر آغاز می یابد.»<sup>2</sup>

<sup>1</sup> - ماده 75 قانون اجراءات جزایی، جریده رسی شماره 1132 - مصوب سال 1393 ه.ش، پیشین.

<sup>2</sup> - فقره دوم ماده 74 قانون اجراءات جزایی، پیشین

مقصد از تعطیل مرور زمان بروز حالات و عواملی است که سبب معطل شدن یا تعلیق جریان عادی مرور زمان می‌گردد، به عبارت دیگر احوالی حادث می‌شود که امکان اقدامات تحقیقی و تعقیبی را موقتاً منتفی می‌سازد.

مواردی وجود دارد که تعقیب جزائی قانوناً موقوف به اجازه مراجع معین گردیده یا اینکه رسیدگی و تعیین تکلیف موضوعات خاص منوط به مراجع صالح دیگری باشد.

در صورت تعلیق مرور زمان در موارد فوق جریان مرور زمان متوقف گردیده، تعقیب جزائی به علل مذکور معلق می‌ماند، این مدت تعلیق جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌گردد.

به عبارت دیگر تعطیل یا تعلیق مرور زمان صرف جریان مرور زمان را متوقف می‌سازد و مدت سپری شده قبل از تعلیق در محاسبه مرور زمان در نظر گرفته می‌شود.

مواعی که سبب تعلیق مرور زمان می‌گردد، شامل موانع عملی یا قوه قاهره ماننده وقوع جنگ و اشغال نظامی و غیره موانع کسب اجازه تعقیب نماینده پارلمان یا قاضی بعد از طی مراحل قانونی یا کسب اجازه از مرجع ذیصلاح و یا اینکه خود متهم یا محکوم علیه مبتلا به مریضی روانی یا صعب‌العلاج و غیره موارد می‌باشد، در قوانین جزائی بعضی موارد را ذکر نموده اما در مورد برخی از این عوامل احکام صریح وجود ندارد، که قرار آتی این موارد ذیلاً بیان می‌گردد:

- مبتلا شدن متهم یا محکوم علیه به امراض روانی و یا صعب‌العلاج ( مندرج ماده 332 قانون اجراءات جزائی)<sup>1</sup>
- وقوع انقلاب، شورش و اغتشاش که مانع اجرای اقدامات تحقیقی و تعقیبی گردد.<sup>2</sup>
- مواردیکه قانون شکایت مجنی علیه یا متضرر را در تعقیب و اقامه دعوا شرط دانسته باشد، مثلاً ماده 63 قانون اجراءات جزائی در مورد چنین صراحت دارد:

«تحریک دعوی جزائی و اتخاذ هرگونه تصمیم در مورد جرایم مندرج فصول (پنجم، هفتم، دهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم، شانزدهم، هفدهم، هجدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و دوم، بیست و سوم، بیست و چهارم و بیست و پنجم) باب دوم کتاب دوم قانون جزاء که از طرف اقارب به یکدیگر ضرر برسد، بدون شکایت تحریری مجنی علیه جواز ندارد.»<sup>3</sup>

<sup>1</sup> - [nadiiri.blogfa.com/post/6](http://nadiiri.blogfa.com/post/6)

<sup>2</sup> - بوریکاژاک و سیمون ان ماری، ترجمه، تدین، دکتر عباس-آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم نشرخرسندی، تهران، 1391 ص 76

<sup>3</sup> - ماده 61 و 63 قانون اجراءات جزایی، پیشین

با انفاذ کد جزای 1396 افغانستان قانون جزای 1355 ملغا گردیده است این ماده نیازمند تعدیل می باشد یا این که در مورد مقامات ذیصلاح قانون گذاری تصمیم اتخاذ نمایند.

• علی که به طور موقت مانع تعقیب متهم می شود مانند کسب اجازه مراجع ذیصلاح بخاطر تعقیب نمایندگان پارلمان، قضات و غیره، در ارتباط موارد شماره 2 و 4 در قوانین جزائی کشور ما صراحت وجود ندارد که آیا موارد متذکره سبب تعطیل مرور زمان جزائی میگردد یا خیر؟ ولی در مورد عامل شماره چهارم لازم بودن بعضی شروط و یا اجازه مراجع مربوط قبل از تعقیب و محاکمه اشخاص متذکره احکام وجود دارد مانند ماده 69 قانون اساسی کشور<sup>1</sup>، تعقیب و محاکمه رئیس جمهوری ماده 102 قانون اساسی کشور<sup>2</sup> (تعقیب اعضای شورای ملی)، ماده 127 قانون اساسی کشور<sup>3</sup> (تعقیب و محاکمه اعضای ستره محکمه) ماده 133 قانون اساسی کشور<sup>4</sup> و ماده 91 قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم (تعقیب و گرفتاری قضات)<sup>5</sup>

تبصره پیرامون ماده 11 قانون اجراءات جزائی محاکم عسکری مصوب سال 1384 ه ش.

متن ماده متذکره: (( متهم به غیابت خود سرانه در زمان جنگ و یا در صورت ارتکاب جرمی که جزای آن اعدام باشد، بدون نظر داشت مدت زمان سپری شده ، حین گرفتاری مورد تعقیب عدلی قرار میگیرد.

• به استثنای حالات مندرج فقره 1 این ماده تعقیب عدلی سایر جرایم عسکری بعد از سپری شدن مدت ده سال جواز ندارد.

• هرگاه در جریان جنگ، جرم دارای عواقب سنگین از تاریخ ارتکاب الی مدت ده سال مورد تعقیب عدلی قرار نگیرد، ولی اتهام در طول سه سال بعد از ختم جنگ به متهم وارد گردیده باشد، مرتکب مورد تعقیب عدلی قرار گرفته می تواند)) فقره اول ماده متذکره باب تازه ای را در قوانین جزائی کشور ما بمیان آورده یعنی دو نوع جرم را تابع مرور زمان ندانسته است که عبارت از غیابت خود سرانه در زمان جنگ و جرمی که جزای آن اعدام باشد. فقره دوم آن به استثنای دو نوع جرم متذکره تمام جرایم عسکری را تابع مرور زمان ده ساله دانسته است بالاخره در فقره سوم ماده مذکور تعطیل مرور زمان به مشاهده رسیده می تواند.<sup>6</sup>

همچنان در کشور ایران نیز مثل کشور افغانستان مرور زمان به طور کلی برای جرایم اجرا میشود به جز:

<sup>1</sup> قانون اساسی افغانستان مصوب 1382

<sup>2</sup> همان

<sup>3</sup> قانون اساسی افغانستان مصوب 1383

<sup>4</sup> همان

<sup>5</sup> قانون تشکیلات و صلاحیت قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان مصوب 1392

<sup>6</sup> - [nadiri.blogfa.com/post/6](http://nadiri.blogfa.com/post/6)



برای برخی جرایم نظامی مثلاً ترک خدمت در زمان جنگ برای جنایات علیه بشریت.<sup>1</sup> بعضی حالات دیگری را نیز میتوان از جمله احوال تعطیل مرور زمان جزائی دانست مثلاً رسیدگی و یا صدور حکم دعوای جزائی موقوف به نتیجه فیصله دعوای جزائی دیگر و یا دعوای مدنی باشد.

جزء هشتم: فرق بین انقطاع مرور زمان و تعطیل یا تعلیق مرور زمان جزائی

در صورت تحقق تعلیق مرور زمان جریان مرور زمان متوقف می‌گردد، مدتی که تعقیب عدلی بنا بر دلایل یاد شده متوقف شده است شامل مدت مرور زمان جزائی نمی‌گردد، اما در انقطاع مرور زمان در صورتی که بعد از عوامل انقطاع دعوا تعقیب نگردد، مرور زمان از نقطه انقطاع آغاز میگردد در رابطه به شرکا و معاونین جرم باید گفت که انقطاع مرور زمان مشمول تمام شرکاء و معاونین می‌گردد، اما در بعضی حالات تعطیل مرور زمان صرف مربوط شخص معین می‌گردد و به سایر شرکا شامل نمیشود.

مثلاً در صورتی که یکی از شرکای جرمی به مرضی روانی دچار گردد، تعطیل مرور زمان صرف به همان شخص مریض ارتباط می‌گیرد نه به تمام شرکا.

جزء هفتم: نقش مرور زمان در صورت تعارض قوانین جدید و قبلی

هرگاه قانون جدیدی وضع گردد که مدت مرور زمان را تغییر بدهد، این نکته قابل تأمل دانسته می‌شود که آیا قانون مذکور در مورد مرور زمان چه تاثیری خواهد داشت، یا این که کدام قانون در مورد قابل تطبیق خواهد بود.

قاعدتاً قوانین شکلی جزائی قابل رجعت به ماقبل بوده در حالی که قوانین متنی جزائی غیر قابل رجعت به ماقبل میباشد، مگر این که استثناءً به نفع و مفاد متهم باشند. بناً در نظر اول به سوال فوق جواب چنین خواهد بود، که مرور زمان از جمله حقوق مربوط به طرز محاکمه و شکایات آن یعنی قانون شکلی بوده لذا قابل عطف به ماسبق دانسته میشود بدین ترتیب قانونی که جدیداً نافذ میگردد نه تنها شامل قضایای آینده میباشد بلکه بر قضایای گذشته نیز تاثیر خواهد داشت. ولی عده ای را عقیده بر اینست که چون قانون مختص به مرور زمان تأثیراتی مانند عفو دارد که بعضاً جرم و جزا یا این که صرف مجازات را زائل می‌سازد. بناً به ماهیت و محتوای جرم و جزا ارتباط دارد که به اثر آن شخص قابل تعقیب، محاکمه و مجازات دانسته شده یا این که غیر قابل تعقیب پنداشته میشود.

در رابطه به تطبیق قانون لاحق و یا سابق در مورد مرور زمان علما نظریات مختلفی ارائه کرده اند:

تعداد علما را عقیده بر آنست که چون قانون جدید از یک طرف قانون است که در باره شکل و طرز تعقیب عدلی تعدیل آورده، بناً قابل عطف به ماسبق است، از جانبی هم قانون جدید نظر به مصالح اجتماعی از طرف مقنن تعدیل و بایست مورد تطبیق قرار داده شود.

<sup>1</sup> - بوریکا ژاک و سیمون ان ماری، ترجمه، تدین، دکتر عباس- آیین دادرسی کیفری، پیشین، ص 73

عده ای دیگر عقیده دارند که قانون مرور زمان مربوط شرایط عدلی بوده و صرف جنبه شکلی نداشته، بلکه به ماهیت دعوا اثر وارد می نماید، بنأ قابل عطف به ماسبق نیست و باید قانون قبلی عملی گردد. بالاخره دسته سوم نظر التفاتی ای ارائه داشته اند که طبق آن هر قانونی که به نفع متهم باشد باید مورد تطبیق قرار داده شود.<sup>1</sup>

### مطلب سوم بحث مقایسوی فقه و قانون وضعی

با توجه به مطالب بیان شده می توان چنین نتیجه گرفت که مرور زمان عبارت است از سپری شدن مدتی که پس از آن مدت در صورتی که تقاضای تعقیب نشده باشد و یا تعقیب شروع شده ولی منتهی به صدور حکم قطعی نشده باشد. تعقیب امر جزائی موقوف خواهد شد. در فقه اسلامی نیز فقها رحمه الله طوری که دلایل آنان ذکر گردید در جرایم تعزیری در سقوط دعوی جزائی و نیز سقوط مجازات تاثیر گذار هست دلایل ایشان نیز همین بود که اکثراً دلیل اثبات جرم همان شهادت است در صورتی که شهود شهادت ایشان را بدون عذر شرعی به تأخیر می اندازند تهمت بوجود می آید. بنأ باید تعزیر ساقط گردد. طوری که دیده شد، در مورد شهادت مؤخر از نظر فقها به اساس موجودیت شبهه تهمت از اعتبار آن کم و یا ساقط می شود، و جرم را مورد مرور زمان قرار می دهند. بنأ بر این فهمیده می شود که فقها رحمهم الله در دلایل اثبات به موثق بودن آن نهایت تاکید می کنند. لهنذا یکی از مشکلاتی که به اثر مرور زمان به وجود می آید همین است که دلایل اثبات به گذشت زمان زیاد اکثراً از بین می رود. پس نتیجه این است که یکی از اسباب پذیرش مرور زمان نزد فقها از بین رفتن دلایل اثبات و یا مورد اشتباه قرار گرفتن آن است که نمیتوان به اساس آن اصدار حکم نمود.

اما در مورد حدود شرعی و نیز قصاص فقها رحمه الله هر زمانی که نزد امام اقامه گردید مرور زمان در سقوط آن تاثیر ندارد و امام مکلف است آن را تطبیق نماید.

در افغانستان چون منبع اصلی قانون، شریعت اسلامی است طبق ماده (2) کد جزا مصوب 1396<sup>2</sup> و ماده (1)<sup>3</sup> قانون جزای مصوب 1355 افغانستان که حدود و قصاص را به فقه حنفی رجعت داده است با پیروی از احکام شریعت، در حدود و قصاص، استثناء به اتفاق جمهور فقها رحمهم الله که تحت مرور زمان قرار نمی گیرد و نیز طبق نظریه امام ابوحنیفه رحمه الله در تعیین مدت مرور زمان به رأی امام عصر تفویض شده است. بنأ با پیروی از فقه اسلامی در قانون اجراءات جزائی مصوب سال 1344 هـ ش<sup>4</sup> مرور زمان پیش بینی و از جمله جهات سقوط دعوی جزایی دانسته شده بود. قانون اجراءات

<sup>1</sup> [nadir.blogfa.com/post/6](http://nadir.blogfa.com/post/6)

<sup>2</sup> کد جزا منتشره جریده رسمی شماره 1260 ، 25/دلو 1396 وزارت عدلیه افغانستان این قانون نافذ است.

<sup>3</sup> جریده رسمی شماره 347 سال 1355 وزارت عدلیه افغانستان، این قانون ملغا است.

<sup>4</sup> جریده رسمی شماره 26 وزارت عدلیه افغانستان، این قانون ملغا است

جزائی مصوب سال 1393 هـ ش<sup>1</sup> نیز این موارد با تفصیل پیشبینی کرده است ولی بعضی جرایم مندرج اساسنامه محکمه جزائی بین المللی و سند نهائی کنفرانس دیپلماتیک روم از احکام مرور زمان دعوای جزائی مستثنی گردید. و نیز طبق ماده (2) کد جزا<sup>2</sup> که جرایم حدود، قصاص و دیت را به فقه حنفی محول کرده است طبق آن اجراءات صورت خواهد گرفت. انواع مرور زمان که در کشورها تفاوت میکنند، که در بعضی کشورها مثل ایران، مرور زمان تعقیب، مرور زمان صدور حکم و مرور زمان اجرای حکم میباشد<sup>3</sup> ولی در افغانستان دو نوع مرور زمان به رسمیت شناخته شده است که عبارت از مرور زمان دعوای جزائی و مرور زمان مجازات است که در مرور زمان دعوای جزایی جرایم از لحاظ شدت در نظر گرفته شده است یعنی برای جرم جنایت ده سال و برای جرم جنحه سه سال و برای جرم قباحت یک سال مدت مرور زمان تعیین گردیده است<sup>4</sup>

بنابراین اگر با دید صرفاً قضایی به مسئله (مرور زمان) بنگریم (، مرور زمان دعوای عمومی امری قابل توجیه است ولی از نظر اجتماعی و دفاع از جامعه در برابر مجرم این امر قابل ایراد است زیرا زمان نه خطر مجرم را برای جامعه حذف می کند و نه آن را کاهش می دهد. بنابراین نظام حقوقی افغانستان نیز با تاسی از فقه و سایر نظام های حقوقی دنیا نهاد مرور زمان را به رسمیت شناخته است.

---

1 جریده رسمی شماره 1132 افغانستان ، این قانون نافذ است

2 جریده رسمی شماره 1260 وزارت عدلیه افغانستان ( حدود تطبیق قانون) ماده 2 : (1) این قانون جرایم و جزاهای تعزیری را تنظیم می نماید. (2) مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می گردد.

3 رضا نوبهار، زمینه حقوق جزای عمومی، ص 466-470

4 ماده 72 قانون اجراءات جزائی افغانستان مصوب 1393، پیشین.